



### زنان صبرا، مردان شتیلا

نمایش زنان صبرا مردان شتیلا به نویسندگی و کارگردانی دکتر قطب‌الدین صادقی از روز پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه جاری در تالار وحدت بر روی صحنه رفت. نمایش زنان صبرا مردان شتیلا بازگو کننده قتل عام فلسطینیان در اردوگاه صبرا و شتیلا است. این نمایش رنج‌نامه‌ای است بر مصائب مردم فلسطین که تاریخ تهاجم و تجاوز صهیونیستها را بازگو می‌کند. در این نمایش بازیگرانی چون: مینا صرامی، فرشید صمدی‌پور، سهیلا رضوی، میکائیل شهرستانی، حسن دادشکر، الیزا جوهری، محمداقا محمدی و ... ایفای نقش می‌کنند.



### تعزیت عاشورائیان

نمایش شمس نوشته نصرالله قادری به کارگردانی امیر دژاکام به سفارش مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مراحل پایانی تمرین را پشت سر می‌گذارد و در اردیبهشت ماه در سالن اصلی تئاتر شهر به روی صحنه خواهد رفت. نمایش شمس برگرفته از اشکال و مضامین کهن و ناب ایرانی است: «یک گروه نمایشی به رسم معمول قصد دارد تا مجلس تعزیت عاشورای حسینی (ع) را برپا کند. حاکم شهر، حکم می‌کند تعزیت امام حسین (ع) با نسخه‌هایی که او تغییر داده است در تکیه بارگاهش اجرا شود، اما بانی گروه (حکیم)، حکم حاکم را نمی‌پذیرد و جدال آغاز می‌شود و عاشورای دیگر شکل می‌گیرد». در این نمایش مجید میرفخرایی (طراح هنری)، سعید ذهنی (آهنگساز) و مهین مهین (طراح گریم) و بازیگرانی چون بهرام ابراهیمی، انوشیروان ارجمند، رویا تیموریان، سپیده نظری‌پور، محمد حاتمی، کوروش تهامی، رضا مختاری، مهناز غمخوار و ... همکاری دارند.

### به مناسبت اجرای نمایش روز از نو در تهران

### داریوفو و جایزه ادبی نوبل

□ مهستی شاهرخی

داریوفو نمایشنامه‌نویس و بازیگر ۷۱ ساله ایتالیایی برنده جایزه ادبی نوبل شد. داریوفو ششمین ایتالیایی است که برنده جایزه ادبی نوبل گردیده است. پیش از این از میان نمایشنامه‌نویسان ایتالیایی لوئیجی پیراندلو در سال ۱۹۳۴ به کسب جایزه نوبل نائل گشته بود.

داریوفو در سال ۱۹۲۶ به دنیا آمده، پدرش رئیس ایستگاه راه‌آهن بوده و او از کودکی زندگی خود را در میان مردم فقیر، دزدان، ماهیگیران و کارگران کارخانه شیشه‌سازی گذرانیده است. داریوفو در سال ۱۹۵۴ با فرانکارامه بازیگر و نمایشنامه‌نویس و همچنین عضو حزب کمونیست ایتالیا ازدواج کرد و از آن پس بیش از ۴۰ نمایش را با هم به روی صحنه آوردند و از سال ۱۹۷۰ گروه نمایشی «لاکومون» را در میلان به وجود آوردند. داریوفو علیرغم سخته مغزی که باعث شد نیمی از بینایی خود را از دست داد داریوفو هنرمند چپ‌گرای ایتالیایی تاکنون حدود ۴۰ نمایشنامه نوشته است و آثارش در اکثر کشورهای جهان به نمایش درآمده است. داریوفو عضو حزب کمونیست ایتالیا بوده و در آثارش همواره با طنزهای گزنده و ریشخندهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی، با نمایش‌های شیرینی که از شیوه دلقک‌های قرون وسطی، «ارلکن Arlequin» و کم‌دیلا دلارته‌مایه گرفته همه را به ریشخند گرفته و سیاست‌مداران و حاکمان مستبد و چهره‌های فاسد جامعه را مورد بکوهش قرار داده است.

اگرچه پاپ و واتیکان و بسیاری از سیاستمداران ایتالیا از اینکه دلقکی موفق به دریافت جایزه نوبل شده است بسیار شگفت‌زده شدند و نارضایتی خود را هم هیچ پنهان نکردند ولی آکادمی نوبل علت اهدای جایزه نوبل را به

داریوفو را به خاطر «آمیزش خنده و متانتی که سوء استفاده‌ها و بی‌عدالتی‌ها را افشاء می‌کند و در عین حال ادای دینی به ستمدیدگان جامعه است» و در آثارش به خوبی منعکس شده است عنوان کردند. خودش می‌گوید: «اگر بتوانید مردم را بخندانید می‌توانید فکرشان را باز کنید. به خاطر سپردن مطالب از راه خنده بسیار آسان‌تر است تا از راه‌گریه.»

داریوفو بارها تحت پیگرد قانونی قرار گرفته، محاکمه شده و زندانی گشته است. به دفعات کتک خورده، مورد حمله قرار گرفته و حتی تهدید به مرگ شده است، یکبار هم خانه‌اش را به آتش کشیدند. با اینهمه داریوفو برای مردم ایتالیا چهره‌ای محبوب و مردمی است. نمایشنامه‌های او انباشته از اصطلاحات، شعر و تصنیف‌ها و ضرب‌المثل‌ها و لهجه‌های محلی مردم ایتالیاست. یکی از ویژگی آثارش استفاده از شعر و لطیفه و بازی با کلمات است. از نمایشنامه‌های معروف داریوفو نمایش تک‌نفره آقای بوفو Mistro Buffo می‌توانیم نام ببریم و همچنین نمایش ترومپت و بالاخره پاپ و جادوگر را می‌توان نام برد.

از داریوفو نمایش «مرگ اتفاقی یک آنارشیت» قبلاً توسط فردوس کاویانی به روی صحنه آمده بود، نرگس هاشمی‌پور نیز تاپستان گذشته (۱۳۷۶) نمایش تک نفره «مده‌آ» را با ترجمه محمود بهروزیان بازی و کارگردانی کرد. چند نمایشنامه دیگر از داریوفو سالها پیش توسط پرویز خضرائی به فارسی ترجمه و چاپ شده و در خارج از کشور نیز نمایشنامه معروف «رابطه باز زن و شوهری» توسط ایرج زهری ترجمه و بارها اجرا شده است. در آمریکا یک زن، تنها (تک بازی‌های زنان)، سه نمایشنامه از: فرانکا رامه و داریوفو نیز توسط مهرنوش مزارعی به فارسی ترجمه شده و به چاپ رسیده است. اخیراً نیز نمایش کوتاه و تک نفره «بیدار خوابی» با ترجمه محمود بهروزیان نیز در دنیای سخن (شماره ۷۶) چاپ شده است.

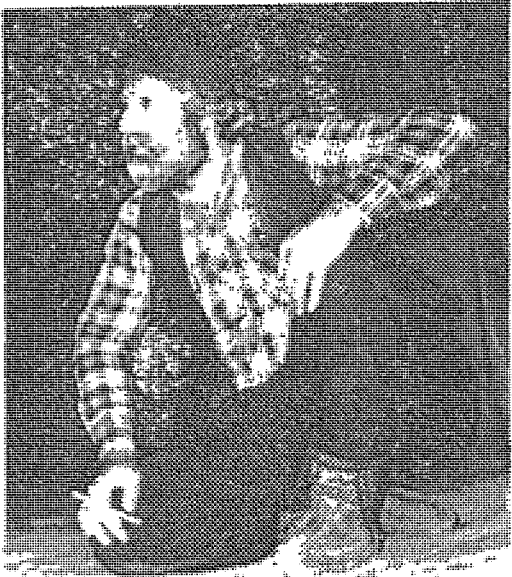
## تئاتر شهر ستانها

### جنگ بهاروان

گروه تئاتر هدایت وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی و واحد فرهنگی هنری آموزش و پرورش تنکابن نمایش سیاه بازی بازشاهی را به مدت ۹ شب از تاریخ ۷۶/۱۱/۱۶ در سالن بنت الهدی تنکابن بر روی صحنه برد. نویسنده و کارگردان: علی ملکیان - بازیگران: حمیدرضا طوبائی (سیاه) - بابک زخام - سعید حبیب کاظمی - فرهنگ نیاستی - حسن غلامی - هومن نوریان - زینتا باقری - سپیده پورنورعلی - محمد رضا دوستگان - ابراهیم زرودی - سینا نیاستی - حمیدرضا فهیمی و امیر سبحانی‌راد - سرپرست گروه: حمیدرضا طوبائی - تهیه کننده: گروه تئاتر هدایت.

### صحنه برای من زندگی است و عشق

گفتگو با علی ملکیان یکی از پیشکسوت‌های تئاتر تنکابن و نویسنده و کارگردان نمایش سیاه بازی بازشاهی



□ از چه سالی کار تئاتر را شروع کردید؟  
□ کار حرفه‌ای را از سال ۱۳۴۳ با نمایش ارثیه خونین نوشته خودم شروع کردم.

□ به عنوان تنها گروه پرکار در زمینه تئاتر تنکابن آیا هدف خاصی را دنبال می‌کنید؟  
 □ البته هدف خاصی در نظر نیست لذا چون من پنج سال از این شهر دور بودم و در شهرستان دیگری خدمت می‌کردم بعد از انتقال به شهر خودم خواستم نویسندگی را دنبال کنم لذا به اصرار یکی از دوستان و بازیگر خوبم - حمیدرضا طوبائی - که تئاتر این شهر بیش از نیم قرن سابقه دارد و به رکورد رفته و خلاصه شده در جشنواره‌ها، اقدام بکنم لذا این هم با توجه به علاقه‌مندی مردم شهرم که کارهایم را تقسیم بندی کردم و سالی دو کارکمدی و دو کار درام انجام می‌دهم ضمناً تشکر می‌کنم از بچه‌های خوبی که من را حمایت می‌کنند تا بتوانم کار موفقی در خدمت مردم شهرم ارائه نمایم. و از مردم شهرم تشکر می‌کنم که همیشه با استقبال خورشان از کارهایم مشوق من بودند.  
 □ می‌شود راجع به کار اخیرتان - سیاه بازی بازشاهی - کمی صحبت بفرمائید؟

□ نمایش نامه بازشاهی را از استانهای کهن ایران گرفتیم و نوشتم و دنبال موقعیتی بودم که آنرا به اجرا بگذارم لذا به سفارش سازمان تبلیغات اسلامی و واحد هنری آموزش و پرورش تنکابن به مناسبت بزرگداشت دهه فجر، موقعیتی پیش آمد تا این متن را با اجرا بگذارم. و با استقبال خوب مردم روبرو شد. البته باید از کلیه بازیگرانم که حقاً بازی خوبی را ارائه دادند تشکر و قدردانی کنم.

□ آیا برای آینده برنامه‌ای در دست دارید؟  
 □ نمایش بهار دیگر برای جشنواره فرهنگیان و روایت عشق برای جشنواره دفاع مقدس.

□ شما علاوه بر نویسندگی و کارگردانی، در بعضی از کارهایتان شاهد بازیگری شما هم هستیم، آیا دلیل خاصی دارد؟

□ من قبل از اینکه کارگردانی بکنم عاشق بازیگری هستم و حقاً بازی در روی صحنه برای من مثل یک عشق، مقدس است من کارگردانی را از سال ۱۳۵۴ شروع کردم ولی از سال ۱۳۴۳ به عنوان بازیگر مطرح بودم و به خاطر بازی خود در چندین جشنواره به عنوان بازیگر برنده لوح تقدیر و دیپلم افتخار و جوایز نقدی شدم. لذا در هشتمین جشنواره تئاتر استانهای کشور مازندران برنده دیپلم افتخار بازیگری شدم.

□ در چند سال گذشته شاهد بازیگری شما در سریالهای تلویزیونی بوده‌ایم چرا این روند ادامه پیدا نکرد؟

□ آرزوی همه این است که یک روزی جلوی دوربین مطرح باشند شاید از این راه ضمن درآمد مادی بتوان عقده‌های درویشان را تخلیه نمایند لذا هیچ وقت دوربین من را ارضاء نکرده است بلکه صحنه برای من زندگی است و عشق بدون صحنه انگار در فضایی قرار گرفته‌ام که متعلق به خودم نیستم.

□ گفتگو از حمیدرضا طوبائی تنکابن

روخوانی نمایش علی‌ابن مهزیار آغاز گردید

بمنظور حضور در جشنواره علی‌بن مهزیار که توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان برگزار می‌شود انجمن نمایش در اولین گام خود در دوره جدید هیأت امانت نمایشنامه علی‌بن مهزیار را در دست گرفت و روخوانی آن را آغاز کرد این نمایشنامه را محمد جورونه نوشته و کارگردانی آن را بعداً دارد. سید جلال حسینی دستیار کارگردان را تقبل کرده و عبدالحسین رسته‌خاک، روح... محمدی، فرشید جعفری و صغری بالوئی نقشهای کلیدی آن را گرفته‌اند.

## هیأت امانت جدید انجمن نمایش انتخاب شدند

طی مراسمی بمنظور انتخاب چهارمین هیأت امانت انجمن نمایش، اعضای جدید این هیأت انتخاب شدند. کاید فورده سرپرست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شوش به منظور قدردانی از هیئت قبلی، قول مساعد داد که جوایزی برسم یادبود به آنها اهداء کند.

اعضای جدید، محمد جوروند با ۲۹ رأی (بعنوان رئیس انجمن) - عبدالحسین رسته‌خاک با ۲۵ رأی (بعنوان خزانه‌دار) - محمد بیلاوی با ۲۴ رأی (بعنوان سخنگو) - غلامعلی پورطالب با ۲۴ رأی (بعنوان منشی) - ناجی عباس‌نیا با ۲۲ رأی (بعنوان عضو ثابت) ۵

## بازگشت سعید محقق

بازگشت سعید محقق کمترین تئاتر اصفهان به صحنه تئاتر

نمایش عروس عتیقه در نوروز ۷۷ در اصفهان بر روی صحنه رفت. این نمایش کار مشترک سعید محقق بازیگر و کمترین با سابقه تئاتر اصفهان و علیرضا و دانی در سالن سینماتئاتر چهار باغ اصفهان به روی صحنه رفت و مورد استقبال اصفهانی‌ها و مسافران نوروز قرار گرفت. نمایش فوق که کاری از گروه تئاتر برگ سبز و ایران فیلم در سالن سینماتئاتر چهارباغ به روی صحنه رفت به گزارش خبرنگار ما در اصفهان در این نمایش با بازی چشمگیر سعید محقق هنرمند و کمترین با سابقه تئاتر اصفهان به همراه هنرمند دیگر چون علیرضا و دانی - احمد قیبریان - مهرداد توکلی - ایرج صالحی - مجتبی حسینی - احمد جوانمرد - سعیده اسماعیلی - شیلا مانده کاری - حسین سلطانی - حسین بخشی خبرنگار مطبوعات در اصفهان همکاری کردند.

خبرنگار ما گزارش می‌دهد که سعید محقق هنرمند و کمترین قدیمی تئاتر اصفهان که سالها در کنار غول کمندی تئاتر ایران هنرنمایی می‌کرد پس از مدتها کناره‌گیری از صحنه تئاتر با نمایش کمندی عروس عتیقه به صحنه بازگشت. و به تئاتر اصفهان رونقی تازه داده است. کمترین قدیمی سعید محقق به خبرنگار ما گفت این نمایش در نوروز ۷۷ مورد استقبال مردم هنردوست و مسافران نوروزی قرار گرفت به همین دلیل احتمالاً اجرای این نمایش از بعد از نوروز هم ادامه خواهد داشت. ۵

□ حسین بخشی از اصفهان

## نگاهی به تئاتر اصفهان در سال ۷۶ تا ۷۷

با این که در سال ۷۶ در کانون هنرمندان تئاتر اصفهان جلساتی درباره وضع تئاتر اصفهان با مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان داشتند و مدیرکل ارشاد اصفهان هم به مسئولین کانون هنرمندان تئاتر اصفهان قول همکاری داده است و ۲۵ روز یک جلسه با کانون هنرمندان تئاتر برگزار می‌شود و در کنار جلسات کانون تئاتر اصفهان جشنواره سراسر تئاتر اصفهان و جشنواره تئاتر آتشکار هر سال برگزار می‌شود. و در کنار آنها هم نمایش‌های بر روی صحنه می‌رود که... این نمایش‌ها از گروه هنری برگ سبز آقای علیرضا و دانی - اصفهان فیلم آقای حسین اکلیلی - پویافیلیم هم قدرت‌الله ایزدی و با بازگشت بازیگر کمترین با سابقه تئاتر اصفهان که سالها در کنار غول تئاتر ایران به تئاتر اصفهان رونق دیگری خواهد بخشید. و در سال ۷۶ حدود ۱۵ نمایشنامه در سال ۷۶ تا ۷۷ بر روی صحنه سالنهای اصفهان رفت. در سال اول ۷۶ نمایش (افسانه رشید) پرفروش‌ترین و به دلیل مسافران نوروز هر روز ۳ اجرا در سالن سینما چهارباغ اصفهان را داشت و نمایش قهرمان

عرضی بود که در سال ۷۶ هم فروشی خوب داشت. یکی دیگر هم نمایش کی به کیه که حدود ۲ ماه هم روی صحنه بود و در سال ۷۶ نمایش زرنگ‌باشی یکی از نمایش‌های بود که کمترین فروش و کمتر تماشاچی و حتی ۱ روز بر صحنه بود.

و در سال ۷۷ هم در سالنهای تئاتر اصفهان نمایشهای اجرا می‌کرد گروه هنری پویا فیلم (ایزدی) سالن هلال احمر و گروه هنری برگ سبز هم در سالن سینما تئاتر چهارباغ اجرای (عروس عتیقه) را که به دلیل بازگشت بازیگر کمترین با سابقه تئاتر اصفهان سعید محقق بیشتر تماشاچی داشت. و گروه هنری اصفهان فیلم آقای حسن اکلیلی هم در خارج از کشور اجرا داشته. ولی تئاتر امسال با بازگشت این هنرمند قدیمی و با سابقه کمترین تئاتر اصفهان تئاتر اصفهان حال و هوای دیگر داشت. و امیدوارم که در سال ۷۷ از تئاتر اصفهان مسئولین محترم فرهنگی و هنری حمایت کنند. ۵

□ حسین بخشی از اصفهان

## غربای آشی

غربای آشی به روی صحنه رفت.

تیم تئاتر هم‌قلم - متشکل از جوانان علاقمند به هنر تئاتر وابسته به انجمن نمایش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سبزواری غربای آشی را به کارگردانی هادی زرقانی در سالن آملی تئاتر ارشاد بروی صحنه برد.

غربای آشی بر اساس نوشته‌ای از بهمن مرتضوی طراحی و با همراهی محمد اکبری، نرگس نوروزی، محمود اجنوردی، ابراهیم جامی صوفی و محمد احمدی بروی صحنه رفت

دیگر عوامل نمایش عبارتند از:

حمید مسلم (مشاور کارگردان) - حمید برآبادی (دستیار کارگردان) - مجید سیرجانی (نوازنده ضرب) - حمید ادیبی (گسیریم) - مهدی بسکه‌باش (مدیر صحنه) - مجید رخصتی تبار (افکت) - رضا محبوب (هماهنگ‌کننده گروه گران) ۵

## در عمق صحنه

به همت و تلاش انجمن نمایش و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نجف‌آباد، نمایش در عمق صحنه نوشته آقای احمد بیگدلی و به کارگردانی آقای غلامرضا معزی روی صحنه رفت. نمایش یادآور ارزشهای دفاع مقدس است که در قالبی نو و به دور از شعارهای همیشگی جنگ اجرا می‌گردد.

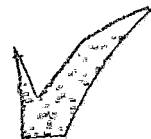
فخرالملوک نماد زنی است که قبل از انقلاب وجود داشته، یعنی وجود عینی که اندیشه و باورهای او در کوران انقلاب فنا می‌شود و زهرا خانم سمبل زن مسلمان و همسر شهید، بروز می‌کند.

زهرا خانم به انتظاری که از وجود او تراوش می‌کند معنای درست و حقیقی می‌دهد و انتظار فخرالملوک را پوچ می‌داند. کرامت زهرا و نام او با عروج درست و منطقی همسرش حیدر در جبهه نبرد جنگ با شهادت شکل می‌گیرد.

احمد بیگدلی از نویسندگان خوش قلم استان اصفهان است که نام و نشانی در داستان، قصه و نمایشنامه برای خود رقم زد.

نمایش در عمق صحنه بیشتر از هر نوشته او مورد نقد هنرمندان تئاتر قرار گرفت و در باورها ابهاماتی را بوجود آورد که کارگردان نمایش، صریح و راحت، توهمات را سهل می‌سازد و از بازی مناسب بازیگران و دکور و نور ایده‌آل بهره درست و منطقی برده که قابل تقدیر است.

نمایش در عمق صحنه برای مدت ۱۰ شب در تالار شریعتی نجف‌آباد روی صحنه بود و مورد استقبال مردم بالخصوص هنرمندان تئاتر استان قرار گرفت. ۵



## چهارمین رنجواره اندیشه

ساعت ۱۲ روز جمعه اول اسفندماه از سازمان تبلیغات شهر سمنج برای شرکت در چهارمین جشنواره تئاتر اندیشه که در مهاباد برگزار می‌شود، سوار مینی‌بوس شدیم. قبلاً گفته بودیم مینی‌بوس وسیله مناسبی برای این سفر طولانی آنهم در زمستان و در جاده‌های سرد و برف‌گیر کوهستانی نیست اما دریغ از گوش شنوا، اصلاً به مسئولین چه مربوط؟ آنها مسئولند و باید با پاترول و اتومبیل مطمئن مسافرت کنند که آسیبی به وجود مبارکشان نرسد. هنرمندان هم چشمشان ... و دندشان نرم هر که طاووس خواهد باید جور هندوستان کشد. لذا چاره‌ای نبود کار از کار گذشته بود، عشقی داشتیم و تعهدی و قولی داده بودیم. راستی چرا ما باید عشق داشته باشیم. تعهد داشته باشیم و روی قولمان بایستیم؟ مگر در مقابل این (عشق و تعهد و قول) مواد غذایی و کالای اساسی می‌دهند؟ خب خیلی‌ها هستند که این چیزا را نه دارند و نه رعایت می‌کنند اما بر ما ارجحیت دارند. وضعیتشان هم روبه‌راه است. بگذریم و به راهنمان ادامه بدهیم. این حرفها به ما چه؟ نه سر سیریم و نه ته پیاز. حرف اضافی هم بزنیم فردا از جشنواره محرومان می‌کنند و از نان و نمایش هم می‌افتیم. زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.

تعداد صندلی‌های مینی‌بوس کافی نبود. لاجرم از صندلیهای چوبی داخل اتاقهای سازمان برای تکمیل صندلیهای مینی‌بوس استفاده کردند و (مشکل مرتفع شد). قرار بود قبل از حرکت روی نیم متر پارچه بنویسند (کاروان هنری سازمان تبلیغات اسلامی سمنج شرکت کننده در چهارمین جشنواره تئاتر اندیشه، مهاباد) که چون هماهنگ نشده بود، هنگام حرکت با یک نوشته عجولانه بر روی کاغذ ۸۴ این معضل هم حل شد و چون مانع دید راننده می‌شد از آنهم صرف‌نظر شد.

قرار شد یکدستگاه دوربین فیلمبرداری ویدئو بمنظور ثبت وقایع و اجرای نمایش همراه گروه باشد که آنهم چون هماهنگ نشده بود، اتفاق نیفتاد. کاروان با صلوات گروه به راه افتاد و تا چند کیلومتری خارج از شهر همچنان ادامه داشت. پس از دو سه ساعت عبور از جاده‌ها و گردنه‌های پر پیچ و خم به (زرینه اوتابو) پُر برف رسیدیم. سطح جاده در اثر کولاک پوشیده از برف بود و زیر برف یخ بسته بود، اما گروه همچنان مصمم با صلوات به راه پر خطر خود ادامه می‌داد. و از حق نگذریم که راننده به کارش وارد بود و

مسلط. نفوذ باد از چهارسوی مینی‌بوس را به یخچال متحرکی مبدل کرده بود. همه خود را با لباسهای اضافی و پتوهایی که همراه داشتیم پوشانده بودیم تا در مقابل یک قهوه‌خانه بین راهی به درخواست گروه مینی‌بوس متوقف شد و از سرپرست گروه خواستیم که طبق معمول مرسوم به اعضاء گروه جای داغ بدهد که پوزش خواست و گفت (حتی یک ریال به من ندهاند!). لذا اگر چیزی میل دارید باید پولش را خودتان بپردازید. به ناچار چنین کردیم. سفر سرد و بی‌روحمان در جاده‌های پر پیچ و خم و یخ بسته و پُر خطر کوهستانی ادامه داشت. هرچه به تاریکی هوا نزدیکتر می‌شدیم سرما شدیدتر می‌شد چنانکه تا مغز استخوان همه نفوذ کرده بود. هیچکس را یارای تحمل چنین سرمایی نبود و چاره‌ای هم جز ادامه راه نداشتیم. همه برای رسیدن به مقصد لحظه‌شماری می‌کردیم. امید رسیدن به مقصد و لمیدن در یک رختخواب گرم و صرف غذایی مطبوع و نوشیدن چایی داغ امیدبخش بود. پس از ۷ ساعت تحمل رنج سفر و سرما و سر و صدای مینی‌بوس ساعت ۷ ۱/۲ به سازمان مهاباد رسیدیم و برای گرم کردن خود به داخل سازمان هجوم بردیم اما مایوس شدیم دریغ از هوایی گرم انگاری وارد سردخانه شده‌ایم. ما را به طبقه دوم ساختمان



راهنمایی کردند. از پله‌ها بالا رفتیم و به کریدر طبقه دوم رسیدیم گفتند بهترین اطاق را برایتان در نظر گرفته‌ایم، گفتیم شاید اتاقی برای گردهم آئی و مباحث و انجام امور گروه) در نظر گرفته‌اند. با ورود به اتاق از تعجب نزدیک بود شاخ در بیاوریم. عیناً مانند سلول اجتماعی زندان بود. تختهای دو طبقه فلزی با پتوهای سربازی بدون بالش و ملحفه چنان کنار هم قرار گرفته بودند که یک نفر آنهم به پهلو به سختی می‌توانست از فاصله بین آنها عبور کند. اتاق بیشتر به سردخانه و بازداشتگاه شبیه بود تا (خوابگاه). گروههای دیگر هم از استانهای آذربایجان و کردستان و کرمانشاه یا وارد شده بودند یا یکی پس از دیگری می‌رسیدند و با دیدن این وضع پاک مایوس و از آمدنشان پشیمان می‌شدند. به دبیر جشنواره اعتراض شد که چرا چنین است. چرا بالش و ملحفه نیست؟ در جواب گفتند چون پتوها آکبند هستند احتیاجی به ملحفه و بالش ندارند از آن گذشته تئاتر سختی دارد. باید تحمل مشقات کرد!؟! شاید ما شعورمان قد نمی‌دهد. شاید نمی‌دانیم و باید چنین باشد. شاید حرمت هنرمند در جامعه ما نباید بیشتر از این باشد. شاید ما تحمل مشقات را نداریم. شاید تحمل سرما و استراحت در چنین شرایطی راه مبارزه با یورش فرهنگی

غرب است و من و امثال من هنوز به این اصل نرسیده‌ایم. وگرنه چرا باید من یا هزینه شخصی خودم به هتل بروم و بعد خودم را سرزشتن کنم که (مگر خون تو از دیگران رنگین‌تر است؟) اما چه کنم که شرایط جسمی به من حکم می‌کرد که چنین کنم

در روزهای میانی جشنواره برای بودن با دوستان به همان خوابگاه کذائی می‌روم، گروه قروه را می‌بینم که تا آن زمان اعتراضی نکرده بودند. تختهایشان را بیرون کشیده‌اند و پشت سر مهم از چیزی که دورش حلقه زده‌اند عکس می‌گیرند دقیق که شدم دیدم گروهی شپش را یکجا جمع کرده‌اند و با آنها عکس یادگاری می‌گیرند. همه گروهها از وجود شپش در خوابگاه می‌نالیدند، همه به ستوه آمده بودند. جشنواره اندیشه به جشنواره شپش مبدل شده بود. اعتراضی هم راه به جایی نمی‌برد. اقدام بخردانه‌ای شد و روز بعد بنا به دستور مسئولین جشنواره اتاقهای خوابگاه سمپاشی شد. در نتیجه کار بدتر شد. شپشهای پنهان هم سر از مخفیگاه و لانه به در آوردند و به جان مهمانان افتادند. حالا دیگر بوی سم هم به سایر امکانات موجود اضافه شده بود. حالا دیگر خوابگاه همه چیز داشت. آب یخ برای وضو گرفتن بوی سم. شپشهای که از مهمانان پذیرایی می‌کردند.

بوی نفت، بوی دود هنگام خاموش شدن بخاریها در نیمه شب. اگر این چنین پیش برود دمار از روزگار جهانخواران و تهاجم فرهنگیشان درمی‌آوریم. حال برویم سر اجراها در سالن امور تربیتی. یک چهار دیواری بزرگ با امکانات بالقوه. سطح مانند کف دست. صندلیهای دسته دار مخصوص مدارس که هنگام جایجا کردن در حین اجرای نمایش چه صدائی می‌دادند. جلو صحنه مابین تماشاچی و صحنه طاق نصرتی با لوله‌های داربست کار گذاشته بودند که سه پروژکتور بر روی آنها نصب شده که نور نمایشها را به خوبی تأمین می‌کرد. اطاقکی در پشت صحنه بود که پر از کاغذ پاره و خاک و خُل بود با دیوارهای که حتی یک میخ هم برای نمونه به آن کوبیده نشده بود و هر کسی به راحتی نمی‌توانست لباسهایشان را آویزان کند، ای کاش جنب و جوش تماشاچیان نمایش را هنگام اجرا می‌دیدید که چطور برای دیدن صحنه ... می‌کشند و از جایشان بلند میشوند و حتی گاهی سر پا می‌ایستند و از نمایش لذت می‌برند. جای آقای معززینیا که در هفته‌نامه مهر شماره ۴۴ مطلبی تحت عنوان (اندر احوالات آخرین جشنواره سینمای ایران) نوشته بودند خالی بود.

تلاش و نوع تفکر و استعداد شرکت کنندگان در

جشنواره سرشار از بالندگی و امید بود و آنچه چشمگیر می‌نمود مطابق معمول معضل همیشگی یعنی عدم وجود متن با پرداخت و محتوای مطلوب و منسجم و یکدست و بقول بچه‌ها دارای (بُن اندیشه) بود. متون برخلاف عنوان جشنواره خالی از اندیشه و تفکر نو بودند. حتی تاریخ. مصرف بعضی‌شان منقضی شده بود. بعضی‌شان هم آنقدر در جشنواره‌های مختلف نام و رنگ عوض کرده بودند که پاره پاره شده بودند که کسی نمی‌دانست خالقش کیست؟ ضرورتاً باید بجای جواز دهان پرکن مانند (پلاک طلا) که گیرندگان آنرا به پیراهه می‌کشند و امر بر آنها مشتبه می‌شود که علامه شده‌اند، در امتیازبندی به متون جدید و بومی امکان چاپ می‌دادند تا معضل تکرار و تغییرات سطحی و تغییر نام که می‌رود تا برای ر بودن (طلا) اپیدمی شود اتفاق نمی‌افتاد. جلسات پرتنش و بی‌ثمر نقد و بررسی و زبان محدود و عدم حضور کارشناس آگاه و بصیر و اداره آنها از ویژگیهای جشنواره بود که جلسات را به (نقد و بدجنسی) مبدل کرده بود.

□ سمنج - محمدعلی غیب‌الملکی